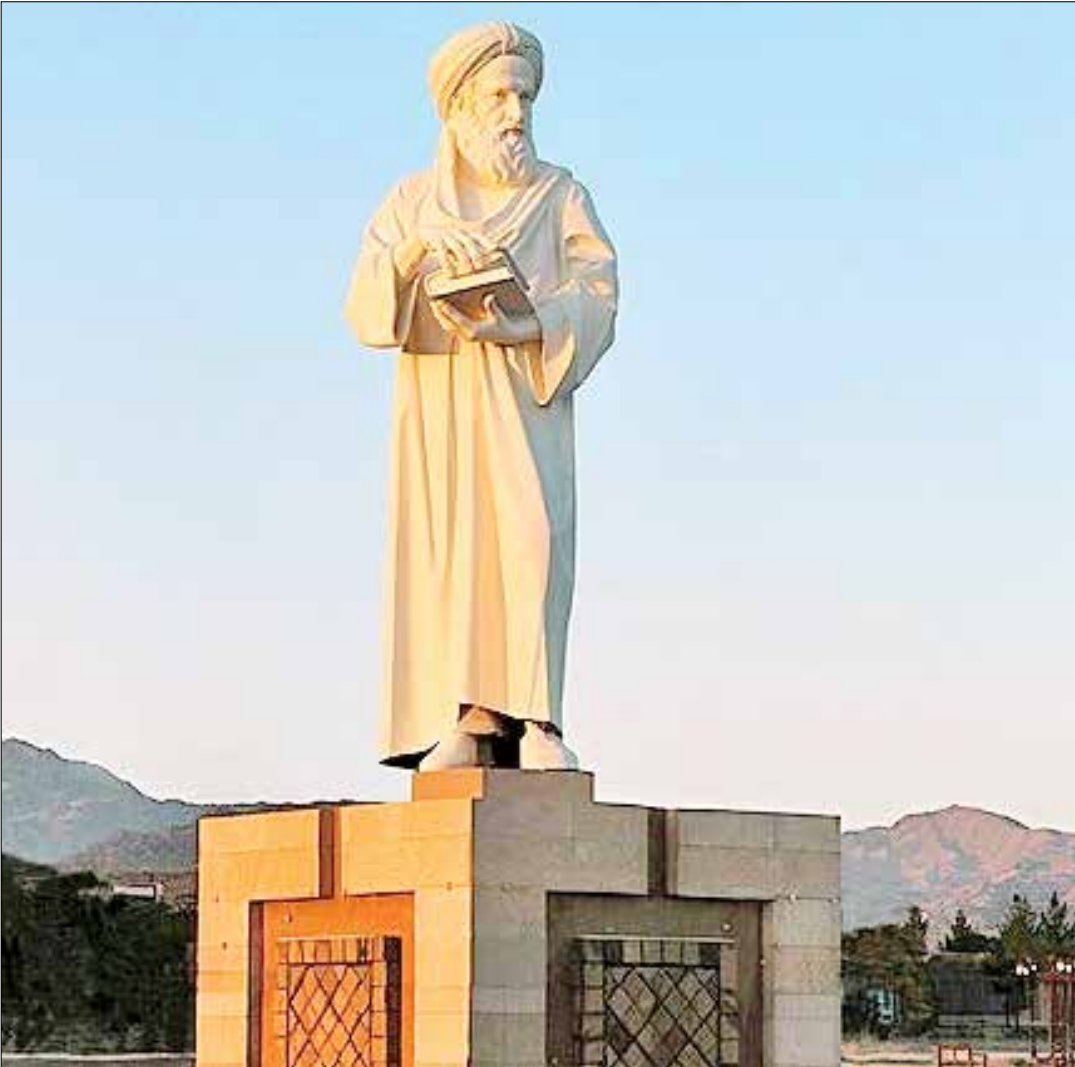


میراث بیهقی برای ایران

گفت‌وگو با مهدی سیدی پژوهشگر و مصحح تاریخ بیهقی



تندیس ابوالفضل بیهقی در سبزوار

مقاله با آثار علمی به سراغ آن برود، نثر گلستان برای کار او مناسب نیست و معمولاً این افراد نثر بیهقی را سرمشق خود قرار می‌دهند. بنابراین از این منظر بیهقی را می‌توان در رأس قرار داد اما مطالعه بیهقی تا حدود سی یا چهل سال پیش کمی دشوار بود. به طوری‌که عمدتاً خواص آن را می‌خواندند، فهم می‌کردند و لذت می‌بردند. کسانی مثل ملک‌الشعراي بهار جلسات بیهقی‌خوانی برگزار می‌کرد و امثال دکتر یوسفی که به این کتاب علاقه‌مند و مخاطب آن بودند ولی به برکت توضیح‌هایی که از تاریخ بیهقی انجام شد، این فضا بسیار تغییر کرد. تصحیح علی اکبر فیاض و قاسم غنی که مربوط به سال ۱۳۲۴ است و تصحیح خود فیاض که سال ۱۳۵۰ چاپ شد، آغازگر این تغییرات بود و بعدها باقی در سال ۱۳۸۸ با توضیحات و تعلیقات مفصل، تصحیح دیگری از این کتاب مهم به چاپ رساندیم. کار دکتر فیاض هم بسیار فوق‌العاده بود ولی متأسفانه ایشان یک درصد کمی از کتاب را فرصت کرد که توضیح دهد و تعلیقاتی بر آن داشته باشد ولی متأسفانه از دنیا رفت و این کار ناتمام ماند. من و دکتر یاحقی نه تنها کتاب را تصحیح کردیم بلکه تعلیقات مفصل بر آن نوشتیم و توضیحاتی دادیم که در دو شیوه آن را به چاپ رساندیم. یک دو جلدی به نام «تاریخ بیهقی» با توضیحات، تصحیح و تعلیقات مفصل و یک کتاب با عنوان «دیبای دیداری» با توضیحات کمتر و این کار باعث شد که کتاب به دست شمار بیشتری از افراد برسد و آن را مطالعه کنند. بلافاصله بعد از آن من دو بار تاریخ بیهقی را با روی یک کانال تلگرامی خواندم، توضیح دادم و سؤالات مردم در رابطه با آن را پاسخ دادم و به برکت این جریان از حدود ۲۰ سال پیش، تاریخ بیهقی درون مردم نفوذ کرده است و امروز در بسیاری از شهرها محافل بیهقی‌خوانی هست و مردم عادی نیز از خواندن آن لذت می‌برند. این موضوع باعث شد که بیهقی از انحصار خواص خارج شود و در گروهِ وسیع‌تری از مردم

مراسم بزرگداشت بیهقی که شما همه ساله برگزار می‌کنید، به چه صورت است؟

در حال حاضر حدود ۱۵ سال است که ما به این مناسبت مراسمی در حارت‌آباد سبزوار، زادگاه ابوالفضل بیهقی برگزار می‌کنیم و سه سالی است که خوشبختانه این روز وارد تقویم ملی کشور هم شده است. از امسال ما یک مراسم دیگر نیز اضافه کرده‌ایم. چون این روز به طور همزمان به بیهقی و بونصر تعلق دارد و متأسفانه نیمه کاره هم باقی مانده، برگزار کردیم. این بنا حدود دو دهه است که تکمیل کارش رها شده و همیشه قول‌هایی برای اتمام این بنا داده شده و ما امیدواریم بالاخره کار ساخت آن به همت مسئولین مرتبط به سرانجام برسد.

نقش بیهقی و سنت دبیری ایرانی در تداوم هویت فرهنگی و سیاسی ایران پس از اسلام چگونه قابل ارزیابی است؟

من به عنوان کسی که سال‌ها در مورد این موضوعات پژوهش

با اینکه بخش زیادی از تاریخ بیهقی در حوادث روزگار از بین رفته اما آن میزان که باقی مانده باعث شده او در فرهنگ و ادب فارسی از مقام ممتازی برخوردار باشد. به نظر شما که دهه‌ها

مشغول پژوهش و تحقق در این حوزه هستید، جایگاه ویژه بیهقی در تاریخ ادبیات فارسی مرهون چه عواملی است؟

ابوالفضل بیهقی و کتاب تاریخ بیهقی در فرهنگ ایران جایگاه رفیعی دارند. به طوری‌که در میان آثار نثر زبان فارسی شاید تنها گلستان سعدی را بتوان با آن همپایه دانست اما گلستان، صورت خاص خودش را دارد. نثر گلستان سعدی انشایی است و اگر فرد محقق و پژوهشگری به منظور تولید

کرده‌ام، هنوز هم در کار برخی از افرادی که نگارش متون به زبان فارسی را در قرون اولیه هجری انجام داده‌اند، در شکفت هستم. اول از آنها شاهنامه است. ما در حدود دو سه قرن شاهد ممنوعیت و مهجور شدن تمام عبار زبان فارسی بودیم. زبان فارسی دیگر ادبی نبود و کسی از اهل فضل و دانش آتارش را به فارسی منتشر نمی‌کرد ولی به ناکاه شاهد ظهور فردوسی هستیم که در شاهنامه حجم گسترده‌ای از واژگان فارسی را به کار گرفته است. من هر بار شاهنامه می‌خوانم به شکلی تازه از این اثر شکفت‌زده می‌شوم. وقتی ما حافظ را می‌خوانیم که واژگان بسیاری دارد، می‌توانیم درک کنیم که اثر او پر دوش سعدی، مولوی، خیام، عطار و... سوار است ولی برای متون اولیه نمی‌توان چنین پیشینه‌ای پیدا کرد. پرسش این است که شاهنامه از کدام متون این حجم از واژه را گرفته است. این مربوط به حوزه شعر است. در نثر هم همین مسأله در ربط با بیهقی وجود دارد. کتاب او به لحاظ زبان فارسی و واژان فحیمی که به کار می‌برد بسیار غنی است. ما وقتی کتاب عطاءالملک جوینی را بررسی می‌کنیم که در قرن هفت نثر پخته و اصلی دارد، می‌توانیم علت آن را بفهمیم چون آثار بزرگ دیگری نیز پیش از کتاب جوینی نوشته شده و او از این متون متأثر است. درحالی‌که بیهقی در زمره نخستین کسانی است که به زبان فارسی چیزی نوشته و متن او هم به لحاظ شکلی و هم محتوایی از معنا و غنای بالایی برخوردار است. به این تعبیر من هم بعد از سال‌ها کار روی این اثر از پاسخگویی به این پرسش که بیهقی از کجا و چگونه توانسته به چنین سطح و غنای ادبی و مفهومی دست پیدا کند، عاجز هستم. قطعاً برخی از ترکیبات را خودش ساخته ولی دسترسی او به منابعی که براساس آن به این درجه از نثر رسیده، یکی از پرسش‌های بسیار مهمی است که هنوز پاسخ روشنی برای آن وجود ندارد.



برای هر چیزی که امروز در زیست خودمان با درگیر هستیم، در کتاب بیهقی ما جابری وجود دارد و کسی نمی‌تواند ده صفحه از این کتاب را مطالعه کند و چندین بار تبسم و اخم نکند یا به فکر فرو نرود

غیر از زبان به نظری می‌رسد اهمیت بیهقی را باید در موضوع جغرافیای ایران نیز مدنظر قرار داد. نقش بیهقی در این زمینه چیست؟

یکی از پرسش‌های مردم همیشه این است که ایران قدیم کجا بوده و چه سرزمین‌هایی را شامل می‌شد. باز هم دو اثر مهم در این رابطه داریم که می‌توانیم بر مبنای آن به این پرسش پاسخ دهیم. یکی شاهنامه است. من کتابی دارم به نام «فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه» که در آن ۳۶۰ موضوع جغرافیایی را که در شاهنامه آمده، معرفی کرده‌ام و توضیح داده‌ام که آنها در کجا بودند و امروز کجا هستند و چه نام جدیدی دارند. حتی نقشه آنها را نیز تهیه کرده‌ام که ۲۰ کشور کنونی جهان در زمره جزوای هستند که شاهنامه از آنها نام برده است و بخشی از ایران فرهنگی قدیم بوده‌اند. در زمینه نثر هم ابوالفضل بیهقی این کار را کرده است. من برای تعلیقات جغرافیایی تاریخ بیهقی هم نقشه جاهایی را که بیهقی از آنها نام برده، تهیه کرده‌ام، شرح داده‌ام و ضمیمه کتاب کرده‌ام. یک جاهایی این مکان‌ها با آنچه در شاهنامه آمده، تفاوت دارد و بسیاری از جاهایی که در شاهنامه هست در موضوع بسیار مهم است، چراکه یکی از معضلات در فهم متون، به مسائل جغرافیایی مربوط می‌شود، چون این اسامی طی تاریخ تغییر می‌کرده و جابه‌جا می‌شده است. مثلاً نام قبلی جیحون، آمودریا بود، اعراب



که آمدند نام آن را به جیحون تغییر دادند. تا دوره مغول هم به همین نام جیحون باقی مانده بود ولی باز مردم نام آن را به آمودریا تغییر دادند. کنار این آمودریا یا جیحون هم یک شهری به نام آمویی قرار داشت که آمودریا نیز نامش را از آن گرفته بود. اعراب که به ایران حمله کردند، نام آن را به آمل تغییر دادند و برای آنکه با آن شهر دیگری که در طبرستان به همین نام بود، اشتباه گرفته نشود، پسوندی هم به آن اضافه کردند و به نام آمل شط می‌گفتند. همین شهر از زمان مغول به بعد «چهارجوی» شد و تا زمان ترک‌نمانان نیز به همین نام بود و بعد به ترکمن‌آباد تغییر نام داد. با اسامی جغرافیایی در دوره‌های مختلف، همیشه چنین باری‌هایی می‌کنند. همین امروز هم بسیاری از اسامی قدیمی شهرها را به علی‌آباد، حسین‌آباد، محمدآباد و... تغییر داده‌اند. این موضوع در طول تاریخ هم وجود داشته و سبب معضلاتی برای تشخیص مکان دقیق آنها می‌شد. خوشبختانه تعلیقات جغرافیایی این دو کتاب نشان می‌دهد که این جغرافیای قدیم ایران دقیقاً کجا بوده است و همان‌طور که اشاره کردم روی هم رفته حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ موضع و ۲۰ کشور را شامل می‌شود.

شما تقدیرگرایی در تاریخ بیهقی را چگونه ارزیابی می‌کنید. تقدیرگرایی بیهقی بیشتر مبتنی بر باری مذهبی اوست یا می‌توان آن را نوعی زبان محتاطانه نقد سیاسی هم دید؟

این تقدیرگرایی در روزگار بیهقی رایج بود و عمدتاً بر این باور بودند که تکلیف ما را در نهایت آسمان مشخص خواهد کرد. در روزگار بیهقی این فکر حاکم بود و او نیز از همین روند تبعیت کرده است. به‌طور مثال یک جمله مشهور تاریخ بیهقی چنین است: «بودی، نبودی». یعنی آنچه قرار بود بشود، شد و در دست ما نیست. این در حقیقت فکر حاکم و رایج زمانه بیهقی است.

اهمیت بیهقی برای بازخوانی ایران امروز چیست، به عبارتی چرا تاریخ بیهقی هنوز برای ایرانی امروز جذاب و معنادار است؟ باید پرسید که بیهقی برای جامعه ایرانی چه چیزی ندارد. دغدغه‌ها، فکر، عشق و نفرت آدمی طی زمان همین‌هایی بوده است که بیهقی در کتابش به آنها پرداخته است. برای هر چیزی که امروز در زیست خودمان با آن درگیر هستیم، در کتاب بیهقی ما جابری وجود دارد و کسی نمی‌تواند ده صفحه از این کتاب را مطالعه کند و چندین بار تبسم و اخم نکند یا به فکر فرو نرود. چون دقیقاً بسیاری از آنچه او می‌آورد با روزگار ما مشابهت دارد. رخدادها در این کتاب علی‌رغم فاصله هزار ساله‌ای که با امروز دارد، گاهی به وضوح قابل تعمیم به امروز هستند. به این اعتبار مردم چون بازتاب زندگی خود را به نوعی در این اثر می‌بینند، به آن علاقه‌مند می‌شوند.



درخشش ابدی یک قلم
به مناسبت روز نثر پارسی و ابوالفضل بیهقی

تاریخ را نوشته است. میراثی گرانقدر و به تعبیر حافظ:
غمناک نباید بود از طعن حسودای دل
شاید که چو بوی خیر تو در این باشد
هر کون کند غمی زین کلک خیال انگیز
نقشش به حرام از خود صورتگر چین باشد
جام می‌وخون دل هر یک به کسی نالدند
در دیو قسمت از وضع چنین باشد
ابوالفضل بیهقی فرزانه یگانه از خون
دل، جام می‌تاریخ بیهقی را آفرید.
سال‌ها پس از او جلال‌الدین بلخی در دیوان شمس سرود:

خون چو می‌جوشد، منش از شعر زکی می‌هم
ما در تاریخ بیهقی شاهد جوشش اشک خونین بیهقی در داستان بردار کردن حسنگ وزیر و داستان مرگ شبه‌انگیز و حسرت بار بونصر مشکانیم. بونصر را به نحو مشکوکی به روایت بیهقی شراب کدو می‌نوشاند. بیهقی نوشته است: «سی سال تمام محنت بکشید که یک روز دل خوش ندید... و اما حقیقت نباید دانست که ختمت الکفایة و البلاغة و العقل به، [شایستگی و فرزندی و بلاغت و خردمندی به او ختم شد.] و او اولی تراست در آنچه جهت بوالقسم اسکافی دبیر رحمة‌الله علیه گفته‌اند:

المردیوان الزسایل غفلت
لقماده اقلامه و دفاتر
[آیا نمی‌بینی که دیوان رسایل پس از فقدان قلم و دفتر او، از رونق افتاد و بهیچ‌گونه مانده است.]
و چون مرا عزیز داشت و نوزده سال در پیش او بودم عزیزتر از فرزندان وی و نواخت‌ها دیدم و نام و جاه و مال و عزّ یافتم... روزگار این مهتر به پایان آمد، باقی تاریخ چون خواهد گذشت که نیز نام بونصر نبشته نباید درین تألیف، قلم را لغتی بروی بگریام و از نظم و نثر بزرگان، که چنین مردم و چنین مصیبت را آمده است، باز نمایم تا تشقی یی باشد مرا و خوانندگان را...» (۱)

و این فنّد که ۲۰ سال پس از درگذشت ابوالفضل بیهقی در بیهق به دنیا آمد، در «تاریخ بیهقی» روایت می‌کند. بیهق نام منطقه‌ای است که سبزوار مهم‌ترین شهر و مرکز آن بوده است. علامه محمد قزوینی که مقدمه‌ای بر «تاریخ بیهق» این فنّد نوشته است: به موقعیت ویژه فرهنگ آفرین و فرزانه‌پرور بیهقی اشاره کرده است: «بیهق نام قدیم ناحیه‌ای است از خراسان که سبزوار حالیه شهر عمده آن است و علما و فضلاء لا یغذّ و لا یخصی در هر عصر و قرنی همواره از این سرزمین برخاسته‌اند.»

بیهقی پس از کناره‌گیری از کار دیوان رسایل، تاریخ خود را در دهه‌های آخر عمر خویش نوشت. این فنّدق روایت می‌کند که بیهقی از ۶۷ بار بارش برف در تاریخ خود یاد کرده است. نشانی از درازای تاریخ و گذار سال‌ها. از این موضوع آگاهیم و البته حسرت می‌خوریم که چرا چنین گنجینه گرانقدری محفوظ نمانده است. تندباد حوادث بر ایران وزید. حمله مغول و تیمور و جنگ‌های خانگی ایران بزرگ و خراسان فرهنگ‌آفرین را دستخوش ویرانی ساخت و به روایت حافظ:
ز تند باد حوادث نمی‌توان دیدن
در این چمن که گلی بوده است یا شمنی...
از این شوم که بر برگ‌های پستیان بگذشت
عجب که بوی گل می‌ست و رنگ سستری
چنان که مزار بیهقی نیز نامعلوم مانده است. به نظر ضرورت دارد پژوهشگران هانگونه که مزار شمس تبریزی در خوی شناسایی شود که مزار ابوالفضل بیهقی را در خراسان بزرگ شناسایی کنند. از نام و یاد بیهقی نسیم روح بخش عبیرآمیزی می‌تراود. مزار او و یادمان او بسیار معنتم خواهد بود.

در تحول احوال و گذر ایام و بروز حسادت‌ها و کینه‌توزی‌ها که موجب بردار شدن حسنگ وزیر و یا برکناری بونصر مشکان شده بود، ابوالفضل بیهقی هم بی نصیب نماند. او را به زندان افکندند، به او اقتدار زدند، خانه‌اش را غارت کردند. او را آزار دادند، برای اینکه رئیس دیوان رسایل نشود سعایت کردند و چون بهانه‌ای نیافتند؛ گفتند جوان است و جویای نام!

آن سعایت‌ها و آزارها در واقع به ابوالفضل بیهقی فرصت داد تا تاریخ خود را بنویسد. پیداست او به عنوان دبیر رسایل و نیز مدتی به عنوان رئیس دیوان رسایل یادداشت‌های خود را در مدتی که به کار دیوانی اشتغال داشته است، نوشته و نگهداری کرده است. در دو یا سه دهه اواخر عمر خویش

روز نخست ماه آبان به عنوان روز بزرگداشت ابوالفضل بیهقی و «روز ملی نثر پارسی» نام‌گذاری شده است. نام گذاری‌هایی از این قبیل به ما یادآور می‌شود که از کجاییم و هویت ملی و فرهنگی ما از کجاست و تا به کجاست و به کجا می‌رویم. چنان که روزها و مناسبات مذهبی، مثل میعت و عید غدیر و سیزده رجب و نیمه شعبان و ایام و لیالی فاطمیه و عاشورا هویت مذهبی و دینی ما را تعیین و تبیین می‌کنند.

بیهقی در نیشابور به مدرسه رفت. زبان ادب و آداب نویسندگی و دبیری و انشاء آموخت. به دیوان رسایل سلطان محمود غزنوی پیوست و ۱۹ سال شاکرد و بلکه مرید بونصر مشکان بود. دلدادگی و بلکه شیدایی بیهقی نسبت به بونصر مشکان بویژه در شرح درگذشت حسرت‌بار بونصر در تاریخ بیهقی ثبت شده است.

«گریاندن قلم!» به نام ابوالفضل بیهقی در تاریخ ادبیات ما ثبت شده است. این مضمون آفریده بیهقی است. بیهقی تاریخ خود را در دهه‌های آخر عمر خویش نوشت. تاریخ غزنویان را در ۳۰ جلد نوشته بود. ما به واسطه دیگر مورخان که از بیهقی و کتاب او یاد کرده‌اند مانند محمد عوفی در «جوامع الحکایات و لوامع الروایات»

و ابن فنّد که ۲۰ سال پس از درگذشت ابوالفضل بیهقی در بیهق به دنیا آمد، در «تاریخ بیهقی» روایت می‌کند. بیهق نام منطقه‌ای است که سبزوار مهم‌ترین شهر و مرکز آن بوده است. علامه محمد قزوینی که مقدمه‌ای بر «تاریخ بیهق» این فنّد نوشته است: به موقعیت ویژه فرهنگ آفرین و فرزانه‌پرور بیهقی اشاره کرده است: «بیهق نام قدیم ناحیه‌ای است از خراسان که سبزوار حالیه شهر عمده آن است و علما و فضلاء لا یغذّ و لا یخصی در هر عصر و قرنی همواره از این سرزمین برخاسته‌اند.»

بیهقی پس از کناره‌گیری از کار دیوان رسایل، تاریخ خود را در دهه‌های آخر عمر خویش نوشت. این فنّدق روایت می‌کند که بیهقی از ۶۷ بار بارش برف در تاریخ خود یاد کرده است. نشانی از درازای تاریخ و گذار سال‌ها. از این موضوع آگاهیم و البته حسرت می‌خوریم که چرا چنین گنجینه گرانقدری محفوظ نمانده است. تندباد حوادث بر ایران وزید. حمله مغول و تیمور و جنگ‌های خانگی ایران بزرگ و خراسان فرهنگ‌آفرین را دستخوش ویرانی ساخت و به روایت حافظ:
ز تند باد حوادث نمی‌توان دیدن
در این چمن که گلی بوده است یا شمنی...
از این شوم که بر برگ‌های پستیان بگذشت
عجب که بوی گل می‌ست و رنگ سستری
چنان که مزار بیهقی نیز نامعلوم مانده است. به نظر ضرورت دارد پژوهشگران هانگونه که مزار شمس تبریزی در خوی شناسایی شود که مزار ابوالفضل بیهقی را در خراسان بزرگ شناسایی کنند. از نام و یاد بیهقی نسیم روح بخش عبیرآمیزی می‌تراود. مزار او و یادمان او بسیار معنتم خواهد بود.

در تحول احوال و گذر ایام و بروز حسادت‌ها و کینه‌توزی‌ها که موجب بردار شدن حسنگ وزیر و یا برکناری بونصر مشکان شده بود، ابوالفضل بیهقی هم بی نصیب نماند. او را به زندان افکندند، به او اقتدار زدند، خانه‌اش را غارت کردند. او را آزار دادند، برای اینکه رئیس دیوان رسایل نشود سعایت کردند و چون بهانه‌ای نیافتند؛ گفتند جوان است و جویای نام!

آن سعایت‌ها و آزارها در واقع به ابوالفضل بیهقی فرصت داد تا تاریخ خود را بنویسد. پیداست او به عنوان دبیر رسایل و نیز مدتی به عنوان رئیس دیوان رسایل یادداشت‌های خود را در مدتی که به کار دیوانی اشتغال داشته است، نوشته و نگهداری کرده است. در دو یا سه دهه اواخر عمر خویش

پی‌نوشت:

۱. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران، جعفر یاحقی و مهدی سیدی. انتشارات سخن، ۱۳۸۸ ص ۶۱۴ (بایست بسیار ممنون دکتر محمد جعفر یاحقی و جناب مهدی سیدی باشیم که در تصحیح تاریخ بیهقی سنگ تمام گذاشته‌اند. کاری ممتاز انجام داده‌اند. انتشارات سخن نیز در چاپ کتاب تاریخ بیهقی چنان که شیوه سخن است حرف آخر را زده است. دست‌میزاد به مصححان و سخن و البته به ابوالفضل بیهقی مورخ والا.)